

## ناصر خسرو

## در دایره‌ی دیوان و ایمان

دکتر کاظم ودیعی

وزیر پیشین کار و امور اجتماعی

و سلاطین بود و از آن همه رنگ و لعاب مداحان بستوه بود. او سایه‌ی ظلم، تملق و اجحافات را همه‌جا می‌دید و توسل به دو سلاح ادب و ایمان را ضروری می‌شناخت، اولی را از جوانی داشت و دومی را می‌جست. **سفرنامه‌ی** او شاهد این جست‌وجوست. با امید بود که روزی مفید و ملک و ملک افتد.

در سفرنامه‌اش ناصر خسرو مشاهده‌گری ست عمیق که موضوعات به او همیشه تحمیل نمی‌شوند، بلکه غالباً آن‌ها را انتخاب می‌کند. در نگاه به زمین، زمان، ملل و نحل، رجعتی ذهنی دارد به فرهنگ و تمدن بین‌النهرینی که ریشه در نیروهای ماوراءطبیعت و لاجرم ماسوی‌الله نیز دارد. او غرق خرافات منجمان و ستاره‌بازان عهد اولیبه‌ی تمدن بین‌النهرین نیست، ولی حساب و کتاب را از آن‌ها و قدرت غالب را از باورهای دینی می‌گیرد. کشش او به فرهنگ پارسی و دستاوردهای ملوک این سرزمین‌های وسیع که در تصرف آن‌ها بود، ثابت و لایتغیر است. شیفتگی او به خراسان (منهای دل‌زدگی او از خراسانیان شعرفروش که عمر ظل‌الله را به هزار سال آرزو می‌کردند) و نیز ارادت او به فرهنگ بین‌النهرین و تمدن پشت آن حتمی در حدّ ایمان و ایقان بود.

ناصر خسرو را معانقتی ست با جغرافیا ولی، به خلاف بعض نویسندگان، جغرافی‌نویس نبود، به خصوص که کم‌ترین یادی از جغرافی‌نویسان ندارد. او به حق ضابط اعداد و ناقل اطلاعات لازم دیوان است. قبول قدرت سلطانی به عهد او، قبولی همگانی ست؛ پس سعی او در ارزیابی قدرت زراعی، برکت، توسعه‌ی تجارت و صنایع یدی (که ضابطه‌ی تأمین قشون و نفر آن و برآورد مالیات و باج و خراج است)، می‌باشد. او به سیمای زمین و سرزمین‌ها از دید سوق‌الجیشی نمی‌نگرد، مگر به استثنا و به تصادف. یعنی که با جغرافیای نظامی که به عهد پارت‌ها و قبل آن اسکندر رونق داشت و ضرور دیوان بود، نمی‌اندیشید. به‌عکس در شکل حکومت‌های محلی (ولی مقاوم در برابر قدرت خلفا) مستغرق و محدود است و جهان‌گشایی را نهاده و در اندیشه‌ی جهان‌داری

□ ناصر خسرو مردی بود در خدمت دیوان. مشارکت و مباشرت او در امور مالی و اعمال سلطانی با آموخته‌های او از علوم معمول زمان او مطابقت داشت. پس ابواب ترقی بر او باز بود. علم حساب و ادب پارسی را دو ابزار می‌دانست که براساس آن‌ها، دوام رفعت دیوانی را تضمین و توسعه‌ی قدرت دیوان و ملک‌داری را تأمین بدارد. این قدرت دیوانی، اشرافی دارد بر توابع آن که دقت کلمه و ظرافت عمل عاملان، سیمایی قابل قبول از قدرت حاکم به‌دست مردمان می‌دهد.

ناصر خسرو به دقت در ارقام و ارقام و ظرافت در انتخاب واژه‌ها مجهز بود؛ پس دبیری مشهور بود و لازم دیوان و شهره‌ی دیوانیان. مع‌هذا، قدرت دیوان، محدود و بسته به الزاماتی ست که به‌همین سبب دیوان پیوسته کامیاب اهداف اصلی نمی‌شود، زیرا بعد و ابعاد غیرمادی اداره‌ی ملک و مردمان نیز در گرو معانی و معتقدات و باورها هم هست.

ناصر خسرو دیوان را ابزاری برای وصول به عدالت اجتماعی و عدالت را شعله‌ی امید جامعه می‌دید. او شاهد عینی داد و بیدادهای روزانه‌ی دیوان بود و بیداد را بر نمی‌تابید. پس متوجه نقص‌های معنوی شد و می‌دید که نقایص امور دیوانی ریشه در نقص باورها دارد و حفره‌ی روانی ناباوری‌ها را نمی‌توان با لفاظی‌ها پُر کرد. پس به تأمل گرایید. و این تأمل را لازم داشت تا تدارک تازه در جهد دیوانی کند و این مهم را با تدبیر زیارت کعبه به‌عمل درآورد. ناصر خسرو هفت سال به‌بهانه‌ی سفر اندیشید و به‌بهانه‌ی اندیشیدن نوشت و یادداشت کرد.

ناصر خسرو مردی بود ذاتاً برانگیخته و حساس به امر رهبری. او کنجکاو فنی و علمی بسیار داشت، ولی همه‌ی این‌ها در هاله‌ی فلسفه و حکمت زمان، نهفته پیچیده و ملفوف بود، جز این که خط کلی باور دینی او به‌هر حال او را قوی‌تر از هر چیز به‌خود می‌کشانید. و این جاذبه در او پیوسته عمل می‌کرد. نارضایتی باطنی او ریشه در کمال‌جویی او دارد، به‌همین دلیل، با وجود نفوذ دیوانی و شهرت به صحت ارقام و دقت ادبی او و امیدها که به فردای او می‌رفت، از آن همه افراط که در قدرت خام دیوان

واقعی ست.

گویند و شنیدم بس می کند که مشام او از عطر سالوس و طامات دچار وازدگی ست.

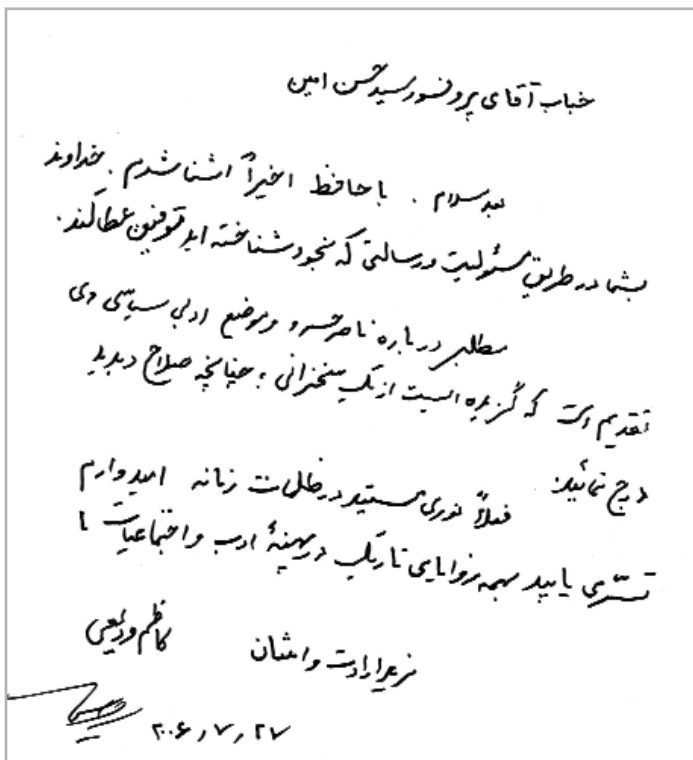
ناصرخسرو مرد ادب است. صاحب قلم است. هم بدین قلم است و هم بدین پایه‌ی ادب پارسی ست که همگان را می آزماید. هر جا عرصه‌ی زندگی بر او تنگ شود، به کلک افسونگر و نثر متعالی خود متوسل می شود تا توجه و احترام صاحب قدرت یا عالم پُر حشمت را جلب کرده، جان از خطر وادی و رنج بی نوایی دربرد. درین کار، همیشه موفقیت با اوست، زیرا که نبض دیوان و انگاره‌های ایوان را می شناسد. انتخاب واژه با اوست و واژه مومی ست در دست او. برای تقرب همیشه در کمین برخوردارها و جستن آشنایی به تصادف است و درین باب پیروزی در انتهای راه اوست، زیرا منش اطرافیان قدرت و روش مصاحبه با دیوانیان را در ضمیر دیوانی خود دارد.

ناصرخسرو نبردی بی امان دارد با آن‌ها که فضل و ادب خود را وقف ثنای قدرتمندان می کنند. او تحسین از ملوک مصر را پای ایمان خود می نهد و امنیت سرزمین آن‌ها را زاده‌ی ایمان و سخت گیری برخلاف کاران می داند، ولی چون قدرت ایمان خود را در سرزمین همیشگی خود در وطن خود مطرح می کند، با چنان سدی از قدرت ستایان و متعصبان روبه‌رو می شود که ناگزیر خویشان را به انزوا کشانده و تیغ سخن و ملامت را به درازای خراسان برمی کشد. درین نبرد ناصرخسرو برای ابد یعنی در طول تاریخ بشری پیروز است، هر چند به ظاهر منزوی و غریب می ماند. برای فهم این ناصرخسرو مبارز لازم است روشنفکران، هنرمندان مجذوب و مرعوب استالین و بعد او مائو را به یاد آوریم

ناصرخسرو کارشناس دیوان است. او کلیه‌ی اطلاعات لازمه را از بنیه‌ی اقتصادی، کسب و کار دیگران را ضبط می کند. طول و عرض شهرها و آبادی‌ها و میزان نفوس و عدد قشون و قوت صنایع و کشش بازارهای تجارته‌ی و درجه‌ی عظمت دربارها و مجلس اعیان و اشراف و محضر بزرگان صاحب نفوذ را با گام خود گاهی و با مقیاس‌های رایج محل و مقایسه با دینارهای محلی با دینارهای خراسانی می سنجد. گاهی پیشه‌ور است و برای معونت از کار یدی ابا ندارد. اگر کتاب‌های او را نخرند به رنگ آمیزی، نقاشی و طراحی دیوار مسجد می پردازد تا عزت نفس خود را حفظ کند و پروا به بدی و تخلف نکند. شرح بغداد، طرابلس، بیروت، بیت المقدس و قاهره‌ی او بهانه‌ی کسب و اطلاعات دست اول است که، اسفا، ارقام و اعداد آن همیشه قابل استناد نیست؛ ولی کسی هم آن‌ها را رد نکرده است. آثار تاریخی رومیان را در سوریه‌ی بزرگ و لبنان امروز و نیز در فلسطین دیروز با اعجاب و اختصار یادداشت می کند، ولی اکراه دارد از تمدن رومیان و فرهنگ آن‌ها سخن گوید، گویی آن‌ها را نمی شناسد. هم چنین است درباره‌ی اثر تمدن و فرهنگ یونانی در اسکندریه که چراغ دریایی آن را با وضعی مرموز می نویسد، ولی رد پای تمدنی غیراسلامی را نمی گیرد. این همان اهمالی ست که در باب اثر فرهنگ پارتی در ماوراءالنهر دارد؛ هیچ جا را با هیچ جا مقایسه نمی کند، مگر آن که ربطی با قدرت و دینار یا با حکمت و ایمان داشته باشد.

ناصرخسرو مرد ایمان است. هیچ از وصف کعبه و مراسم حج مضایقه ندارد. ناجوری‌ها و هتک حرمت‌ها را در اماکن مقدس اشاره می کند و به ملامت نمی پردازد. برای او راه به سمت تعالی باز است، ولی شرط اول دریدن پرده‌ی جهل است و شرط دوم کف نفس. بی این دو هیچ انتظار نباید داشت که رستگاری فردی در کار باشد، چه رسد به فلاح اجتماعی و دیوانی.

ناصرخسرو نگاهی دارد به توده‌ی مردم، بر عوام الناس. نگاه عاقل اندر سفیه؛ نمی بخشد، حتا تحقیر هم در ذهن دارد: نه تنها بقال هرزویل بلکه طلبه‌ی متوسط حالی چون استاد علی نسایی که در جوانی لقب استادی به سمت معلمی به خود داده است، همه در این مسیراند و نیز قطران را با آن همه مقام که در شعر دارد، چون فارسی روان خراسانی را نتواند سخن گفتن، بی شماتت نمی گذارد. و وای بر آن عرب که می خواست نزد او عربی بیاموزد و قادر به تجوید و تلفظ کلمات عرب نبود. اما انتخاب سوره‌ی الناس به وسیله‌ی ناصرخسرو با توجه به محتوای این سوره خالی از حکمت نیست و تحسین انگیز است. شهرت فضل ابوالعلائی معری و نیز ثروت او را بازمی شناسد، ولی به دیدن او نمی رود و به



تعالل نگه دارند تا مردمان امیدوار زندگی باشند و چراغ علم در دیوان قدرت بسوزد.

### درس‌هایی برای امروز ما

در جهان امروز که صفوف از سرمایه و سود آنی مقابل سد سدید تعصبات دینی آراسته شده است، توسل به اخلاق سیاسی و سنن ناصری خالی از اعتبار نیست. همه‌ی رسانه‌ها از صوتی و سیمایی و کلیه‌ی اجتماعات از ساده‌ترین و مردمی‌ترین تا رسمی‌ترین اعم از محلی و کشوری و جهانی در بند و بسته به قلم و طرح سخن‌اند پس روشنفکران و اصحاب فکر و قلم را رسالتی تازه و علی عمیق و درازمدت روبه‌روست که بر اثر آن اصطکاک قدرت‌های برآمده از ترقیات فنی به نفع امتزاجات فرهنگی و تعالی اخلاقی و رفاه مردمان جلو گرفت.

شرایطی که ناصر خسرو با آن گلاویز بود، روبه‌روی ماست. او مقابل قدرت بی حصر ملوک و برابر خیل فریب‌دهندگان بود. امروز نیز ما در برابر قدرت افسانه‌یی تکنولوژی‌های پیشرفته و خیل رسانه‌های لون‌به‌لون هستیم. ناصر خسرو را کژدم غربت و فقر و عزلت می‌خورد و ما را نیز وجدان بیدار و آگاهی قطعی بر فقر و آلودگی‌های فاحش می‌خورد. عقبی را نمی‌دانیم، ولی می‌توانیم بگوییم و بنویسیم و گزارش و پخش کنیم که دنیایمان در خطر است. نفی زندگی معمول قدرت‌های کور برآمده از تکنولوژی پیشرفته شده است. این ایمان است که باید به دفاع حال و آینده برخیزد که کهری زمین از آن همه و متعلق به هیچ‌کس نیست و هیچ‌کس را بر آن حقی جز حرمت زندگی نمی‌باشد.

می‌توان سکوت کرد. می‌توان گرد و غبار تردید بر امور یقین پاشید. می‌شود به بهانه‌ی صله و جوایز بی‌شمار امروزی سر در فراغت نهاد. می‌توان طامات بافت و حتا می‌توان مثل آمیب‌ها حرکتی به سمت مائده‌های زمینی داشت، ولی از جهت‌گیری و بروز استقامت پرهیز کرد و نیز به بهانه‌ی صیانت نفس تضییع نفوس نمود که شرم صاحبان قلم و منادیان حرمت و حقوق بشر است.

بعد آن دو جنگ بزرگ که روی همه‌ی خرده جنگ‌های پیشین را سفید کردند، بعد آن دهشت‌ها که گور نسل‌ها را کند، بعد آن همه تجربه در تعصیب و تعصبات، جهان را به تیرگی‌های تازه سپردن و دیوان‌ها را تهی از ایمان کردن، ننگی ست ناستردنی و صاحبان فکر را وظیفه‌یی در ایستادگی سالم و نیز در برکشیدن ارزش‌هایی که ناصر خسرو منادی و عامل آن شد. سخن تنها وسیله‌ی مبارزه با نفرت‌های موجود است، به شرط آن که صاحب سخن را بر ارزش‌های ناشی از اخلاق سیاسی ایمانی باشد.

میراث سنن ناصر خسرو به ما رسیده است، باید آن را پروراند و پرور کرد و به نسل‌ها سپرد. چنین باد!

**حافظ:** پی‌نوشت‌ها که جز دیوان و سفرنامه‌ی ناصر خسرو، همه به لاتین است، در دفتر ماهنامه موجود است. ■

(پابلو نرودا که می‌گفت: لبخند استالین صلح جهانی را تضمین می‌کند و آراگون که پا را بالاتر از این‌ها نهاد) تا ارزش‌های والا بر کار و دیدگاه دیوانی و ایمانی ناصر خسرو باز شناخته شود. او گروه مداحان هراتی و خراسانی را فریفتگان و فریب‌دهندگان قدرت دیوان و سلطان وقت می‌نامد و تکرار می‌کند که به هر حال شما اهل فضل‌اید و می‌پرسد چرا سخن را چنین بها دهید و می‌گوید: دیوانی فاضل راه گشاید بر سلطان پس داد کند و دیوانی تهی از فضل چاره جز تعظیم ندارد.

ناصر خسرو در دایره‌ی دیوان و ایمان است، اما سرگشته نیست و انتخاب خود را کرده است که اگر دیوان بر ایمان نگرده، ایمان می‌ماند و دیوان فرو می‌ریزد. حقیقت امر جامعه تنها از طریق گزارش‌های شفاف دیوانیان بر سلطان آشکار می‌شود و اگر سلطان نپذیرد از تدبیر به جهت قدرت وامی‌ماند؛ پس باید مقاومت کرد و نه وسوسه داشت.

در تاریخ ایران بسیاری از وزرای اندیشمند، درس ناصر خسرو و موضوع ایمانی و دیوانی و سیاسی او را گرفتند. گاهی سوختند و گاه نیز بر و بلند ساختند. بزرگمهر، حسن میمندی، برمکی‌ها، نظام‌الملک طوسی، رشید و طواط، قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر، محمدعلی فروغی از آن جمله‌اند که در این‌جا دسته‌بندی نمی‌شوند.

ایمان روشنفکران عصر ما یعنی عصر بعد کمونیسیم باید که به‌زیور ارزش‌های والای ناشی از مقاومت سالم ناصر خسرو آراسته شود. در کار او نکته‌یی است که بعد از سفر هفت ساله رغبتی شایان به کار دیوان ابراز نمی‌کند. و نیروی ایمان را برابر قدرت دیوان می‌نهد. فشار قدرت حاکم به حجت و داعی افزون می‌شود و به تبع آن فشار او بر علما و شعرا و فضلالی مدیحه‌سرا و ملامت‌گران نیز. جنگ با غیر، در او بدل به جنگ با مداحان می‌شود که رسانه‌ی نظام و پایگاه تبلیغ شخص سلطان بودند و شراب و صله دید مردمی آن‌ها را بسته بود. با این همه ایمان او می‌ماند در محدوده‌ی او. ولی به بهانه‌ی صفت ایمان، زبان پارسی ستون مقاومت ایرانیان برکشیده‌تر می‌شود. کدام مرد مقاوم سیاسی را می‌شناسید که در سخن به ناصر خسرو تکیه نکند؟ او مقاومت را سامان داد. عزلت او از پاک‌دستی اوست به مال دنیا و پاک‌چشمی اوست، به ظواهر زیبایی. ناصر خسرو در شعر، روزه‌ی جمال‌پرستی می‌گیرد، به سود کمال، معامله می‌کند. این جاست که همه بر او درود می‌کنند.

محیط جغرافیایی ناصر خسرو در بادسر خوارزمی و تشخص فصول و مهاجرات، مهاجرت‌ها و قدرت تجاری و دیوان افراطی خلاصه می‌شود. در این محیط شیرینی کلام، سخن دری و استقامت در بلا پاداشی گران‌بهاست. در این استقامت، خرد همیشه اوج می‌گیرد و زمینه‌های فرهنگ چون و چرایی فراهم مردان تجارت و عالمان است. این بر اندیشمندان است که دائماً ارزش‌های ایمانی را در دیوان رسوخ دهند و بر دیوانیان است که